

پیام یک ایرانی به رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا

جناب پرزیدنت Barack Obama

پیام ۱۹ مارچ شما را مانند سایر شنوندگان ایرانیان با علاقه بسیار شنیدم، و چون در این پیام به همه ایرانیان تبریک عید گفته بودید خودم را یکی از طرفهای خطاب شما دانستم. بهمین جهت بخود حق میدهم از اظهار لطف شما تشکر کنم و به نوبه خویش برایتان سالی و سالیانی بسیار فرخنده و پیروز آرزو نمایم. اهمیت خاص این پیام شما، گذشته از واقع‌بینی و آینده‌نگری آن، گرمی و صمیمیتی بود که در آن نهفته بود. پیامی بود از نوع آنچه پیش از شما نیز در زمینه فرهنگی از Ralph Waldo Emerson شاعر و متفکر بزرگ کشور خودتان در قطعه منظوم و بسیار شیوای او «سعدی»، و همزمان با او در زمینه سیاسی از Abraham Lincoln رئیس جمهوری بزرگ همین کشور شنیده شده بود، همچنانکه خود ایرانیان از هفت قرن پیش تا به امروز آنرا از زبان سخنور بزرگ شیرازی خویش شنیده‌اند و امروز هم میشنوند.

ولی اجازه دهید این واقعیت ملموس را نیز متذکر شوم که شما این پیام دلنشین را برای رهبران رژیم فرستاده‌اید که در همه مدت سی سالی که از عمر رژیم آنها می‌گذرد حتی یکبار با چنین زبانی با مردم خودشان سخن نگفته‌اند، و حتی یکبار جز از راه سرکوبگری و زندان و شکنجه و اعدام فردی یا کشتار دسته‌جمعی با آنان روبرو نشده‌اند. اگر در درستی این گفته تردیدی دارید می‌توانید در این زمینه از سازمانهای جهانی مربوط به حقوق بشر نظر بخواهید، یا به صفحات مطبوعات سی ساله خود رژیم مراجعه کنید. منتها از این موضوع تعجبی نداشته باشید، زیرا این خشونت از همان آغاز سنگ زیربنای رژیمی بوده است که در سال ۱۹۷۹ بدست آیت‌الله خمینی ساخته و پرداخته شد، و خود او برداشتهای اصولی آنرا در نطقی که در روز دهم سپتامبر سال ۱۹۸۴ بمناسبت سالروز تولد پیامبر اسلام ایراد کرد بدینصورت خلاصه کرد که «مذهبی که جنگ در آن نیست مذهب نیست، پیغمبری هم که شمشیر نکشد و آدم نکشد پیغمبر نیست. گمان دارم که اگر به عیسی مسیح مهلت داده شده بود او نیز با شمشیر با کفار روبرو میشد. کسانی که در قرآن فقط به سراغ آیات رحمت میروند و آیات قتال را نادیده میگیرند به قرآن خیانت می‌کنند، زیرا قرآن صریحاً امر میکند که بزنید، حبس کنید و بکشید. این رحمت‌های بچگانه مخالفت آشکار با خدا و با قرآن است.

اگر برداشتهای بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به همین اظهارنظرها محدود مانده بود، شاید تذکر آنها اصولاً ضرورتی نداشت. متأسفانه پیامدهای آنها بسیار فراتر از این رفت، ولی چون به خود اجازه نمیدهم نامه خطاب به شما را از این طولانی‌تر کنم، مطالب دیگری را که برای کمک به حل مشکلات توجه شما را بدانها ضروری میدانم، بصورت ضامی چند به‌مراه این نامه به دفتر کارتان در کاخ سفید میفرستم، با این امید که این توضیحات بتوانند در آینده مورد استفاده شخص شما و وزارت امور خارجه و دیگر مقامات مسئول کشورتان قرار گیرند.

بهترین آرزوهای خود من و همه ایرانیان دیگری را که خود را نماینده فرهنگی آنان میدانم بپذیرید.

شجاع‌الدین شفا

ضمیمه شماره ۱

ویژگی‌های دوگانه رژیم کنونی ایران که میباید در نظر گرفته شوند

در چند هفته گذشته، شما بارها نشان داده‌اید که مایلید پیش از اتخاذ تصمیم‌های نهایی، از نظریات گروه‌هایی که این تصمیمات به آنها مربوط میشود آگاهی حاصل کنید تا بتوانید برنامه‌هایتان را با واقع‌بینی هرچه بیشتری تنظیم کنید.

چه در نطق‌های انتخاباتیان و چه در نخستین نطق‌های دورات ریاست جمهوری‌تان، شما توقعات دوگانه کشورتان را از مسئولان جمهوری اسلامی ایران در انصراف این دولت از دستیابی به بمب اتمی و در دوری جستن از تروریسم و پشتیبانی از تروریسم خلاصه کرده‌اید، و علی‌الظاهر گردانندگان رژیم نیز در هر دو مورد به شما پاسخ موافق داده‌اند. ولی اجازه دهید در ارتباط با این پرسش و پاسخ، این واقعیتی را که به احتمال بسیار نه مورد آگاهی هموطنان شما است، نه مورد آگاهی اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد و نه تقریباً تمامی دیگر مردم جهان، یادآور شوم که براساس قانونی بنام قانون «تقیه» که قانون مذهبی جمهوری اسلامی ایران است - و تنها همین یک کشور در میان همه کشورهای روی زمین است که چنین قانونی را دارد - هر فرد شیعه ۱۲ امامی نه فقط اجاره دارد، بلکه وظیفه شرعی دارد که آنجا که منافع شخصی او اقتضا کند دروغ بگوید، و بر این واقعیت خود آیت‌الله خمینی نیز به صراحت چنین تأکید نهاده است: «ممکن است من دیروز چیزی را گفته باشم و امروز خلاف آنرا بگویم و فردا هم خلاف هر دوی آنها را بگویم. هیچ دلیلی وجود ندارد که از من بخواهند بر سر فلان موضوع باقی بمانم، تنها بخاطر اینکه قبلاً آنرا گفته‌ام». و فراموش نکنیم که پس از درگذشت خمینی، کلیه کارگردانان رژیم تأکید کرده‌اند که همه آنچه او گفته است در حدی نزدیک به خود قرآن برای آنها معتبر و واجب الاجرا است.

براساس همه این واقعیتها، مناسب است یادآوری کنم که تلاشهای پنهانی ۲۵ ساله کارگردانان جمهوری اسلامی در راه دستیابی به فن‌آوری هسته‌ای و میلیاردها دلاری که در راه گردآوری ذخایر اورانیوم و ساختن تونل‌های طولانی زیرزمینی در نقاط مختلف کشور و مخفی نگاه داشتن همه اینها از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خرج شده است به همان اندازه میتواند به عنوان پاسخ مثبت کارگردانان رژیم در مورد انصراف از دستیابی به بمب اتمی قابل قبول دانسته شود که پاسخ دیگر همین کارگردانان در این مورد که رژیم آنان نه تنها تروریست نیست بلکه خودش قربانی تروریسم است. در ارتباط با این موضوع، کارشناسان شما میتوانند با مراجعه به مطبوعات و خبرگزاری‌ها و رادیوها و تلویزیون‌های جهان غرب و تقریباً بقیه جهان، بر این واقعیت آگاه شوند که در طول سی سال گذشته تروریست‌های این رژیم در ۱۷ کشور مختلف جهان (به ترتیب تقدم الفبائی اسامی آنها: آرژانتین، آلمان، اتریش، اسپانیا، انگلستان، ایتالیا، بلژیک، پاکستان، ترکیه، دانمارک، سوئد، سوئیس، فرانسه، قطر، کویت، هلند، هندوستان، یونان) مرتکب دست‌کم ۶۰ حمله و کشتار اروریستی شده‌اند. نمونه بارزی از این جنایتها بمب‌اندازی تروریستی بنام وحید گرجی، دیپلمات دارای گذرنامه سیاسی سفارت ایران در پاریس در سپتامبر سال ۲۰۰۷ در یک سوپرمارکت معروف پاریس است که منجر به کشته شدن و زخمی شدن ۶۱ نفر شد، ولی چون تروریست نامبرده خود را مستقیماً به سفارت

ایران رسانید که پلیس نمیتوانست وارد آن شود، پلیس فرانسه در اقدامی که در تاریخ دیپلماسی جهان بیسابقه بود، سفارت ایران را محاصره کرد و در بیرون آن برج مرتفعی را برپا کرد که از بالای آن درون سفارت را بطور شبانروزی در کنترل خود داشت تا در صورت خروج تروریست او را دستگیر کند. ولی پس از پنج هفته محاصره، این تروریست بر اثر ساخت و پاختی که آقای Charles Pasqua وزیر کشور وقت فرانسه با دولت تهران کرده بود، از داخل سفارت یکسره به هواپیمایی که اختصاصاً برای بازگرداندن او از تهران فرستاده شده بود انتقال یافت و به ایران بازگشت. این توطئه شرم‌آور بقدری بر Gilles Boulouque قاضی مسئول پرونده این جنایت گران آمد که اندکی بعد از آن وی خودکشی کرد. شرح کامل این جریان را در کتابی بنام «دختر قاضی» میتوان یافت که توسط Clémence Boulouque نوشته شده است. و نیز در گزارش جامع این ماجرای پر سر و صدا که در شماره ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۷ Washington Post به چاپ رسیده است.

البته موج ترورها با پایان این جنایت پایان نگرفت، زیرا اندکی بعد از آن، شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر دولت شاه که در پاریس میزیست در هفتاد و چند سالگی بدست دو تروریست اعزام شده از تهران با وضع فجیعی به قتل رسید، و اندکی پس از او نیز رضا مظلومان، استاد دانشگاه پیشین تهران در خانه خود در Créteil نزدیک پاریس بدست تروریست فرستاده شده دیگری کشته شد... و با اینهمه، همچنان از گردانندگان رژیم شنیده میشود که رژیم آنها تروریست نیست، بلکه خودش قربانی تروریسم است.

ضمیمه شماره ۲

توضیحاتی ضروری در مسئله شیعه و سنی

در مورد برقراری رابطه مستقیم با دولت جمهوری اسلامی ایران که یک دولت صرفاً مذهبی است، یعنی یکی از کشورهای انگشت شماری در میان ۱۹۲ کشور عضو سازمان ملل متحد است که در آنها دین و سیاست با یکدیگر درآمیخته‌اند. شما از روی کمال حسن نیت به راهی رفته‌اید که بسیار بیشتر از آنکه میتواند در کوتاه مدت مشکل گشا باشد، میتواند در درازمدت مشکل آفرین شود، زیرا جهان تقریباً یک میلیارد و نیم نفری اسلام نه آنچنانکه احتمالاً به شما گفته شده است به دو بخش تقریباً مساوی سنی و شیعه، بلکه به یک اکثریت بسیار نیرومند ۹۰ درصدی سنی و یک اقلیت ضعیف ۱۰ درصدی شیعه تقسیم میشود، و تازه در داخل خود این اقلیت ضعیف نیز آن نوع از تشیعی که خاص جمهوری اسلامی ایران است و تشیع اثنی عشری (۱۲ امامی) نام دارد مورد قبول دیگر بخش‌های شیعه نیست. بدین ترتیب، کشوری چون کشور شما که سیاست خارجی آن ابعادی جهانی دارد و نه تنها منطقه‌ای، منطقاً نمیتواند مصالح سیاسی خود را به خاطر توجه خاص به یک اقلیت ۸ درصدی جهان مسلمان در معرض مخالفت اکثریت ۹۲ درصدی دیگر مسلمانان جهان قرار دهد.

بمنظور توضیح باز هم بیشتر، توجه شما را بدین واقعیت جلب میکنم که هویت مذهبی رژیم کنونی ایران، و سیاست داخلی و خارجی آن تماماً بر محور این اسطوره شکل گرفته است که گرداننده واقعی امور جهان ما امامی است بنام امام زمان، که هم زنده است و هم ناپیدا، و جمهوری اسلامی ایران در مقام تنها کشور شیعه ۱۲ امامی روی زمین، نمایندگی خاص این امام را در میان ۵۴ کشور مسلمان و ۱۳۸ کشور غیرمسلمان جهان بر عهده دارد.

اشکال کار در اینجا است که اکثریت ۹۲ درصدی مسلمانان جهان کنونی ما اساساً موجودیت چنین امام زنده ولی ناپیدایی را قبول ندارند، چه برسد به اینکه مشروعیت مذهبی نمایندگان او را در روی زمین قبول داشته باشند. اگر امروز کسانی از جمع مسلمانان جهان بخاطر سیاستهای گذشته کشور اسرائیل و پشتیبانی‌های امریکا از این کشور، به روش ضداسرائیلی جنجال برانگیز رئیس جمهوری کنونی ایران اظهار علاقه میکنند، این امر را نشانی بر پشتیبانی مذهبی آنان از جمهوری اسلامی ایران و سیاست آن در برقراری خلافتی شیعه در قریبی چون قرن بیت و یکم نمیتوان دانست.

این واقعیت اساسی دیگر را نیز میباید در نظر داشت که نه تنها مسلمانان اهل تسنن جهان هستند که به وجود چنین امام غایبی اعتقاد ندارند، بلکه اکثریت قاطعی از خود ایرانیان نیز، بخصوص نسل جوان و تحصیلکرده آن، با آنکه غالباً اعتقاد اسلامی خودشان را حفظ کرده‌اند، وجود چنین امامی را که در هیچ جای قرآن، نشانی از او، چه بطور مستقیم و چه بطور غیرمستقیم وجود ندارد نمیپذیرند، در صورتی که در خود قرآن تصریح شده است که هیچ تر و خشکی نیست که در کتاب مبین بدان اشاره نشده باشد: «کلید اسرار نهان تنها در دست خداوند است و او است که بر آنچه در روی زمین است و آنچه در دل دریا است آگاه است. برگی از درختی نمی‌افتد که او بر آن واقف نباشد، و دانه‌ای در اعماق تاریک زمین وجود ندارد و تر و خشکی

نیست که در کتاب مبین او ثبت نشده باشد» (سوره ششم قرآن، آیه ۵۹). در عین حال در آیه‌های دیگر همین قرآن کسانی که یکپارچگی دین (اسلام) را با تفرقه‌افکنی خود از میان می‌برند تا آنچه را که تنها خواست خودشان است از قرآن برگزینند. شدیداً مورد عتاب خداوند قرار گرفته‌اند (سوره ششم، آیه ۱۵۹؛ سوره بیست و سوم، آیه ۵۴؛ سوره سی‌ام، آیه‌های ۲۱ و ۲۲؛ سوره چهل و دوم، آیه ۱۳).

این واقعیت که در قرآن هیچ اشاره‌ای به تشیع یا به امامت شیعه نشده است، در کتاب کشف‌الاسرار آیت‌الله خمینی نیز صریحاً مورد اعتراف او قرار گرفته است، و این امر وی را از این بابت چنان خشمگین کرده است که ادعای خود را علیه خود خداوند تنظیم کرده و در آن وی را به بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری و عدم مسئولیت متهم ساخته و افزوده است که در این صورت دانشمندان نیز حق دارند چنین خدایی را که برخلاف عقل عمل میکند و کارهایش بچگانه است به خدایی نشناسند. متن کامل این ادعای را که احتمالاً در همه تاریخ اسلام بی‌سابقه است در صفحات ۱۰۵ و ۱۰۶ کتاب کشف‌الاسرار میتوان یافت.

ضمیمه شماره ۳

چگونه در جنگی غیر ضروری و غیر تحمیلی به خاک عراق، رژیم کنونی حاکم بر ایران ۴۰۰،۰۰۰ نوجوان ایرانی را به کام مرگ فرستاد

کمتر از دو سال پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران، ارتش عراق به خاک ایران حمله کرد و جنگی آغاز شد که اگر ارتش ایران از مقام نیرومندترین ارتش خاورمیانه در زمان شاه به مقام یکی از ارتشهای ضعیف این منطقه سقوط نکرده بود هرگز آغاز نمیشد. با این وصف، مردم ایران پس از دوران غافلگیری، با احساس غریزی و ملی دفاع از مرز و بوم خویش - و نه بخاطر جنگ اسلام و کفر - یکپارچه به پا خاستند و ورق را برگرداندند و متجاوزان را تا آنسوی مرز عقب راندند.

و درست در آن هنگام، که ایران پیروزمند هم حق و هم قدرت را در جانب خویش داشت، و دیکتاتور عراق با پذیرفتن شکست خود پیشنهاد متارکه کرده بود، و کشورهای عرب جنوب خلیج فارس نیز پرداخت غرامات جنگی را به ایران تقبل کرده بودند تا مانع برهم خوردن ثبات منطقه خود شوند، رهبر کبیر انقلاب که به تازگی از خواب اصحاب کهف بیدار شده بود و هنوز خود را در عصر شمشیرکشی صدر اسلامی میپنداشت، اعلامیه‌ای بدین مضمون صادر کرد:

«ملت عزیز عراق! اکنون که برادران شما جان بر کف برای نجات برادران عزیز دربند خود بسوی شما آمده‌اند، قیام کنید و بر دشمنان اسلام بتازید که برادران عزیز شما و ملت شریف ایران از پشت جبهه‌ها به جبهه می‌آیند. ای اهالی غیور بصره، باستقبال برادران مؤمن خود بیایید و دست عفلقی‌های کافر را از بلاد خود کوتاه کنید. ای اهالی محترم اعتاب مقدسه، ای جوانان غیور، فرصتی را که خداوند به شما عنایت نموده غنیمت شمیرید. ای ارتشیان گرفتار حزب کافر بعث، برادران شما برای نجات شما آمده‌اند تا این رژیم کافر و ستمگر را به جهنم بفرستند. شما نیز عزیزان دربند، بپا خیزید و خود و میهن خود را با کمک برادران ایرانی خود نجات دهید. تکلیف اسلامی و میهنی شما اقتضا دارد که بسوی جبهه‌ها جوانمردانه هجوم آورید و بکشید تا جامه ذلت نپوشید. بسوی نبرد با کفر بشتابید و برادران عراقی خود را نجات دهید و برادران جان بر کف رزمنده جمهوری اسلامی را کمک کنید که فردا دیر است.»

روح‌الله الموسوی‌الخمنی، ۲۳ تیر ۱۳۶۱

۲۲ رمضان المبارک ۱۴۰۲

درست یک هفته پس از صدور این رزمنامه کوبنده، سرهنگ سلیمی وزیر دفاع جمهوری اسلامی در گردهمایی «نمایندگان ادارات و نهادها و نیروهای مسلح نظامی و انتظامی برنامه بسیج امکانات کشور در خدمت جنگ» در ۱۵ تیرماه ۱۳۶۱ (۵ ژوئیه ۱۹۸۲)، بعنوان توجیه فرمان «فرمانده کل قوا» چنین گفته بود: «برای آنکه جهان را متوجه کرده و از موهبات این انقلاب و نهضت آسمانی برخوردار شویم باید به آن مرحله برسیم که حضور نیروهای جمهوری اسلامی برای ابرقدرتها و دشمنان خدا مسئله شود و لرزه بر اندام استکبار جهانی بیفتد، چون در قرآن آمده است که نیروهای مسئول و متعهد به اسلام باید محاسبه و طرح‌ریزی نموده و به مقابله دشمن بروند و در عوض خدا نیز با ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان

کمبودهای آنها را جبران میکند. باید گفت که در حال حاضر ایرقدرتهای شرق و غرب هر دو از ورود سربازان اسلام به داخل مرزهای عراق وحشت دارند، ولی در شرایط فعلی این امر برای ما اجتناب‌ناپذیر است.»

اگر کارگردانان جمهوری اسلامی و رهبر کبیر آن، کمترین احساس مسئولیتی در برابر ملتی داشتند که با آن همه فداکاری از تمامیت سرزمین خود دفاع کرده بود، به آسانی میتوانستند درک کنند که درست آن هنگام که نیروهای ایران به مرزهای اصلی خویش بازگشته بودند مناسب‌ترین وقت برای انعقاد صلحی افتخارآمیز و پیروزمندانه بود که هم به ایران امکان دریافت غرامتی سنگین میداد، هم حیثیت بین‌المللی فراوانی بری آن تأمین میکرد، و هم وضع سیاسی را در داخله عراق بر هم میزد. ولی اینان، در همان موقع، فقط و فقط بخاطر حفظ حکومت خونین خود، راهی را در جهتی کاملاً خلاف این برگزیدند که حاصل آن از یک طرف تبدیل ایران به یک کشور متجاوز و از جانب دیگر تثبیت وضع دولت مرکزی عراق بود، و تازه این سیاست تهاجمی احمقانه بر اثر ناتوانی آموزشی و تسلیحاتی پاسداران بی‌تجربه در حصول پیروزی در جنگی در خاک کشوری بیگانه، به جای پیروزی سریع بزرگترین کشتار بعد از تیمور را در ایران، و تلخ‌ترین انزوای سیاسی این کشور در صحنه جهانی به همراه آورد.

ضمیمه شماره ۴

افسانه‌ای بنام فرماندهی امام زمان

در جنگی برونمرزی در سرزمینی باتلاقی و مین‌گذاری شده که مرگ خونین سربازان مهاجم در آن مسلم بود، رهبران رژیم ولایت فقیه آگاهانه و خونسردانه زمینه را برای ساختن افسانه‌ای بنام فرماندهی مستقیم امام زمان فراهم ساختند تا هرچه بیشتر بتوانند صدها هزار نوجوان ایرانی را به روی مین‌های عراقی بفرستند، و در این فریبکاری از همه وسائل تبلیغاتی که در اختیار داشتند بهره‌گیری کردند. آنچه در زیر نقل میشود نمونه‌هایی چند از میان صدها نمونه دیگر است:

«شما الآن تحت نظر امام زمان هستید، که شما را شخصاً مراقبت میکنند. نامه اعمال شما را هم هر روز برای ایشان می‌فرستند.» (آیت‌اله خمینی، خطاب به فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب، ۴ اسفند ۱۳۶۰ (۲۲ فوریه ۱۹۸۱))

«فرق است میان آنهایی که جنگ میکنند با اطمینان به اینکه حضرت صاحب‌الزمان فرمانده آنها است و آنهایی که صدام عقلی فرمانده آنها است.» (آیت‌اله خمینی، پیام به ملت ایران بمناسبت روز ارتش جمهوری اسلامی، ۲۹ فروردین ۱۳۶۱، ۱۷ آوریل ۱۹۸۲)

«امدادهای غیبی زیادی در جریان این عملیات دیده شده است. از جمله آنها اصابت خمپاره دشمن عراقی به سنگرهای برخی از فرماندهان که منطقاً میبایست توسط این خمپاره‌ها متلاشی شوند، ولی به این سنگرها کوچکترین خسارتی وارد نمیشود. این فتح‌المبین از برکات حضور همه جانبه حضرت صاحب‌الزمان در جبهه است. (هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی در جلسه شورای عالی دفاع، ۱۴ فروردین ۱۳۶۱، ۲ آوریل ۱۹۸۲).

«فردی که به تازگی از جبهه آمده است در رابطه با امدادهای غیبی به من گفت: صدامیان مدرن‌ترین موشکهای خودشان را به سوی پالایشگاه نفتی خارک شلیک میکردند، اما دستی این موشکها را پیش از رسیدن به مخزن‌های نفت در بیابان پائین می‌آورد. حتی وقتی هم که موشکی به مخزن بنزین میخورد، از سوی دیگر مخزن خارج می‌شد بی‌اینکه در مخزن انفجاری بوجود آورده باشد. اینجا است که انسان فرماندهی حضرت صاحب‌الزمان را به چشم می‌بیند و امدادهای غیبی را با دست لمس میکند.» (آیت‌اله ناطق نوری وزیر کشور جمهوری اسلامی، در خطبه نماز جمعه تهران، ۱۴ آبان ۱۳۶۱، ۴ نوامبر ۱۹۸۲).

«فرمانده هنگ فدائیان اسلام برای من نقل کرد که در جریان جنگ با عراقی‌ها در سنگر خود گرفتار دشمن بعثی شدم و متوجه شدم که از چند طرف به من شلیک میشود، در حدود پنج دقیقه سی و چند تیر به من شلیک شد، اما مثل اینکه هاله‌ای غیبی اطراف مرا گرفته بود، زیرا هیچکدام از تیرها به من نخورد و بالاخره هم هیچ اتفاق بدی برایم نیفتاد.» (آیت‌اله دستغیب شیرازی، در کتاب «توحید»، ص ۲۴۲)

«شب حمله، ماه تقریباً قرص کامل داشت، در این موقع آیت‌اله جنتی عضو فقهای شورای نگهبان همراه امام جمعه باختران وارد مسجد شد و در سخنرانی کوتاه بعد از نماز شب از نقش امدادهای غیبی در جبهه‌ها سخن گفت و اظهار داشت که زمین و آسمانها سربازهای خدا هستند و قاعدتاً امشب که روشن‌ترین شبهای ماه است باید خداوند به ابری مأموریت دهد تا شرایطی را فراهم آورد که رزمندگان ما بتوانند دستورات جنگی فرمانده خودشان حضرت امام زمان را انجام دهند. عاشقان الله که این را شنیدند به نوحه‌خوانی و سینه‌زنی پرداختند. در همان وقت دیدیم که ابری تیره در آسمان مهتابی پیدا شد و رعد و برق جهیدن کرد و تانکهای ما با استفاده از این فرصت شروع به پیشروی کردند. نیم ساعت بعد از نصف شب خبر رسید که رزمندگان اسلام چندین پایگاه ما را که در تصرف دشمن بود آزاد کرده‌اند. آنوقت ابرهای تیره محو شدند و ماه دوباره شروع به نورپاشی کرد. این معجزه تازه حضرت صاحب‌الزمان بود.» (از رپرتاژ فرستاده مخصوص روزنامه اطلاعات به صحنه عملیات محرم، ۱۷ و ۱۸ آبان ۱۳۶۱، ۷ و ۸ نوامبر ۱۹۸۲).

«پیش از حمله ما به سنگرهای عراقی جلسه‌ای با شرکت مسئولان گروهان‌ها و گردان‌ها با حضور فرمانده سپاه پاسداران تشکیل شد. در پایان جلسه فرمانده سپاه اعلام کرد که حمله فردای ما حمله‌ای استثنایی است. زیرا فرماندهی مستقیم این عملیات را حضرت امام زمان شخصاً به عهده دارند. فردای آنروز، بر روی یکی از تپه‌های آزاد شده که رسیدیم از کنار تپه چند تانک ظاهر شدند. آرپی جی یکی از برادرها را گرفتم تا به طرف این تانکها شلیک کنم و پشت سر هم به ماشه فشار دادم، اما هر چه کردم آرپی جی شلیک نکرد. در نتیجه تانکها نزدیک و نزدیکتر شدند، و آنوقت متوجه شدم که تانکهای خودی هستند و نه تانکهای عراقی، و دریافتم که در همه مدت فرمانده عملیات دست مبارکش را جلو آرپی جی گرفته بود. در همین وقت بود که شنیدم یکی از برادرهای اصفهانی فریاد می‌زد: اخوی، برو جلو، امام زمان معطل ما هستند» (از رپرتاژ فرستاده مخصوص کیهان به صحنه عملیات محرم، ۲۹ آبان ۱۳۶۱، ۱۹ نوامبر ۱۹۸۲)

«در نزدیکی خرمشهر به سمت راست پیش می‌رویم و به موازات خاکریزهای رزمندگان اسلام راه خود را ادامه می‌دهیم. صدای توپ و خمپاره فضا را پر کرده است. اما نیرویی مافوق قدرت انسانی در خط سیر خمپاره‌ها و موشکهای عراقی اخلاص می‌کند، زیرا همه گلوله‌ها و خمپاره‌ها و موشکها یکی بعد از دیگری راه خودشان را عوض می‌کنند و در فاصله بین خط اول و دوم خاکریزها به زمین می‌نشینند و هیچکدام به ما نمی‌خورند.» (نقل از مجله پیام انقلاب، ۲۲ خرداد ۱۳۶۱، ۱۱ ژوئیه ۱۹۸۲).

«همه نفرات دیگر در سنگرها با تیراندازی قوای دشمن کشته شده بودند. من هم خودم را برای شهادت آماده کرده بودم، ولی در همان موقع دیدم آقای جوانی که شال سبز داشت به درون سنگر جست زد و دستش را جلو گلوله‌ها گرفت و بعد هم تیراندازی تمام شد. خواستم از او بپرسم کیست، ولی او بیخبر رفت و فقط گفت: وقتی که به خدمت امام خمینی رسیدی سلام مرا به ایشان برسان. پس از برگشتن به تهران، اجازه یافتیم که به خدمت امام خمینی برسیم و گزارش انجام وظایف مذهبی خودم را در جبهه به عرضشان برسانیم، ولی جریان چند ماه پیش در سنگر را بکلی فراموش کرده بودم. موقعی که اجازه

مرخصی گرفته بودم امام با تبسم از من پرسیدند: پیغامی برای من نداری؟ با تعجب عرض کردم خیر! فرمودند از همسنگر آنروزی خودت چطور؟ آنوقت یادم آمد. با تعجب پرسیدم: مگر او کی بود؟ فرمودند چطور نفهمیدی؟ حضرت صاحب‌الزمان بود.» (نقل از مجله صف، ارگان سپاه انقلاب اسلامی، ۲۵ شهریور ۱۳۶۱، ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۲)

* * *

وصیت‌نامه‌های شهدا

برای تکمیل فریبکاری‌هایی که در مورد زندگان انجام میگرفت، کارگردانان رژیم وصیت‌نامه‌هایی را نیز از کشته شدگان جنگ «اسلام و کفر» در صفحات مطبوعات و در خبرهای رادیو تلویزیون دولتی منتشر کردند که منعکس کننده درجه مغزشویی شدن نوجوانان معصوم ولی ساده‌لوحی است که غالباً برای شهید شدن و یکسره به بهشت رفتن با یکدیگر به مسابقه برمیخاستند، و نیز منعکس کننده آن جو فکری است که به یاری تمام وسایل تبلیغاتی همراه با خطبه‌های نماز جمعه آیت‌الله‌های ولایت فقیه برای کشیدن پای ۱۲۴ هزار پیغمبر و ۱۲ امام شیعه بدین کشتاری صورت میگرفت که جز از خودخواهی و حماقت و بیرحمی انسان‌ها از چیزی سرچشمه نمیگرفت.

«ای فرزند حسین، ای روح خدا خمینی کبیر، به حسین جان (امام حسین) بگو که اگر در آن صحرای داغ کربلا کسی به فریادش نرسید، ما به ندای غریبی و تنهائیش لبیک گفتیم، و اگر در کربلا نبودیم که او را یاری کنیم فرزندش روح‌اله خمینی کبیر را یاری کردیم. شما برادران بدانید که جای نیکوکاران در بهشت است، و خدا را شکر میکنم که سالهای عمرم را تا فرا رسیدن یوم‌الله ادامه داد. مرگ بر امریکا! مرگ بر اسرائیل!» (وصیت‌نامه شهید بیژن محمدیان، نقل از روزنامه اطلاعات، ۱۷ مرداد ۱۳۶۱)

«به نام پروردگار آفریننده آسمان و زمین، بنام محمد و علی و حسن و حسین و خمینی بت‌شکن... شهید قلب تاریخ است و شمع تاریخ است. و دو سازنده تاریخ سیدالشهدا حسین و امام خمینی هستند. والسلام!» (وصیت‌نامه شهید محسن مغیری عضو دایره سیاسی ایدئولوژیک پادگان تبریز، نقل از ماهنامه صف ارگان ارتش جمهوری اسلامی، ۱۱ شهریور ۱۳۶۱، اول سپتامبر ۱۹۸۲)

«وصیت می‌کنم به شما پدر و مادرم که در درجه اول حفظ جان امام خمینی را از خداوند متعال بخواهید، زیرا که اگر مرگ بر امریکا و مرگ بر شوروی و مرگ بر اسرائیل را با هم جمع کنیم حاصل آن میشود: خدایا! خدایا! تا انقلاب مهدی، خمینی را نگهدار!» (وصیت‌نامه شهید علی احمدی، عضو گروه مقاومت اسلام مسجد امام رضا، نقل از روزنامه کیهان، ۱۷ مرداد ۱۳۶۱، ۷ آگست ۱۹۸۲)

«من در این قرن متولد نشدم. آدم را دیدم و قابیل را دیدم و نوح را و الیاس را و یعقوب و زکریا را و داوود و اسحاق و خلیل‌الله بت‌شکن را. و عیسی و موسی را. و از غار حرا گذر کردم و صدای رسالت محمدی را شنیدم و با علی‌ولی‌الله زندگی کردم و به حسن و حسین و هشت فرزند معصومشان (امامان شیعه) ایمان آوردم و در انتظار آخرین امام هستم. و حالا خدا این خمینی عزیز را ولی ما کرده است که درست‌الگوئی

است از خودش. خدایا! این دوست خودت، این پیر الهی را تا قیام امام زمان زنده نگاهدار!» (وصیتنامه شهید میر فتاح، نقل از ماهنامه شاهد، ۱۵ شهریور ۱۳۶۱، ۵ سپتامبر ۱۹۸۲)

«من ندای امام حسین را که از حلقوم خمینی کبیر بیرون آمد لبیک گفتم و شربت شهادت نوشیدم. شما مردم شهیدپرور هم بکوشید تا هر چه زودتر شهید شوید، و گرنه امام ناراحت میشود. (شهید حسین سهرابی، نقل از روزنامه کیهان، ۲۸ شهریور ۱۳۶۱، ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۲)

«خداوند میگوید هر که را عاشقم عاشقش میشوم، و هر که را عاشقش شوم شهیدش میکنم. امیدوارم با رهبری این زعیم عالیقدر آن اسرائیل کثیف را نابود کنیم. ای ملت ایران! از خواندن دعای کمیل و توسل و ندبه غافل نشوید. نماز جماعت را هم از یاد نبرید. هدف ما برقراری رهبری امام خمینی در سرتاسر جهان است.» (وصیتنامه شهید محمد باقر کشمیری، نقل از روزنامه کیهان، ۱۶ شهریور ۱۳۶۱)

«خدا را شکر که به رهبری زعیم عالیقدر خمینی کبیر به افتخار شهادت نائل شدم.» (شهید محمد حسن احمدی معلم، نقل از روزنامه کیهان، ۲۸ شهریور ۱۳۶۱، ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۲)

«شهادت میدهم که ... ۱۲۴ پیغمبر برحق آمده‌اند و جانشین محمد بن عبدالله ۱۲ نفرند. و درود به مهدی منجی انسانها، و به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، ابراهیم زمان امام خمینی. حالا پا در چکمه میکنم و به جبهه میروم تا دنیا را از شر ریگان و صدام و بنی‌صدر و رجوی خلاص کنم.» (شهید داوود نوازی، نقل از روزنامه اطلاعات، ۲۶ آبان ۱۳۶۱، ۱۶ نوامبر ۱۹۸۲)

«سلام بر تو ای روح‌الله، ای که انسانیت قرن ما را از تباهی رهانیدی و با تبر ابراهیم در راستای سینیای موسی و آسمان عیسی و شریعت محمد و مذهب علی و پرتو قرآن در کربلای حسین رهنمودی، ای امام برحق، حقا که حدیث درست گفت که قائدی از قم قیام میکند و بشریت گمراه را از گرداب باطل به حق میخواند، و قومی در پیرامونش به شهادت میایستند که از بادهای زرد و سرخ و سیاه متزلزل نمیشوند. و حالا وارثین هابیل شهادت میدهند که ای حجت خدا و ای نایب امام زمان، ای عصاره تقوی که امت را از هلاک رهانیدی و با عظمت الهی خویش پوزه ابرقدهای جهانی را به خاک مالاندی و ریشه پوسیده ۲۵۰۰ ساله استکبار جهانی را کندی و در زباله‌دان تاریخ افکندی، تاریک‌اندیشان و کج‌فهمان میدانند که ولایت فقیه تجلی با شکوه امامت مهدی است، و طبقات مارقین کوردل نمی‌بینند که خدا فرموده است از خدا و رسول و والی او اطاعت کنید. البته برای خداوند که به امر او ماه شتابان به سوی محمد آمد و اظهار اسلام کرد و دو نیم شد، کاری ندارد که حلبی پاره‌های صدام را در آسمان از کار بیندازد و لیکن این کار را نمیکند تا مؤمنین امتحان نیکو پس دهند و مؤمنان واقعی شناخته شوند.» (شهید علیرضا غفاری، مسئول قسمت سیاسی ایدئولوژیک پادگان پیرانشهر، نقل از روزنامه اطلاعات، ۲۶ آبان، ۱۳۶۱، ۱۶ نوامبر ۱۹۸۲)

ضمیمه شماره ۵

ارزیابی‌های بین‌المللی از یک فاجعه

«جنگ ایران و عراق تاکنون صدها هزار کشته از دو طرف و حداقل سه برابر کشتگان زخمی به بار آورده است. از جنگ ویتنام تاکنون هیچوقت اینقدر پول در یک گرداب ریخته نشده بود. فاکتور خرید اسلحه برای دو طرف به بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار بالغ میشود، آنهم بدون احتساب خرابیهای ایران که در حدود ۷۰۰ میلیارد دلار است.» (از هفته‌نامه فرانسوی L'Express، ۱۳ اوت ۱۹۸۳)

«آمریکا برای حفظ موازنه‌ای که بدان علاقمند است طالب ادامه جنگ ایران و عراق است، و انجام این منظور هنگامی عملی است که قدرت هیچکدام از دو گلا دیاتور بر حریفش نچربد.»^۱

«ادعاهای پیاپی دولت انگلیس در عدم فروش اسلحه به ایران و عراق دروغ محض است. فهرستی که اکنون ارائه میدهم، به تنهایی نشان میدهد که اخیراً دو کشتی جنگی و مقادیر زیادی تانک و توپ و سلاحهای پیشرفته مختلف از انگلستان به ایران فروخته شده است. آقای وزیر، دریافت این پول‌های آلوده به خون برای ملت انگلیس شرم‌آور است.»^۲

«دولت انگلستان تصدیق کرد که قراردادی برای فروش موتورهای رولزرویس خاص هواپیماهای نظامی و قرارداد دیگری برای فروش کشتیهای جنگی به رژیم جمهوری اسلامی ایران امضاء کرده است.»

«منابع دیپلماتیک در چین فروش ۱/۳ میلیارد دلار اسلحه ساخت چین را به جمهوری اسلامی بطور ضمنی تأیید کرده و اعلام داشته‌اند که این بزرگترین قرارداد نظامی است که در سالهای اخیر بین چین و یک کشور دیگر بسته شده است.»^۳

«جنگ ایران و عراق یک موهبت الهی برای منابع نظامی ایتالیا و آلمان غربی و کشورهای متعدد دیگر بوده است. علت اینکه ابرقدرتها و دیگر کشورهای صادرکننده نمیخواهند جنگ ایران و عراق تمام شود این است که مایلند هر دو کشور منابع و صنایع خود را نابود کنند تا بعد از جنگ برای بازسازی کشور و تجهیزات نظامی خود احتیاج به ابرقدرتها و کشورهای دیگر صنعتی داشته باشند. عراق منابع تأمین اسلحه خود را از ۳ کشور به ۱۸ کشور، و ایران از ۵ کشور به ۱۷ کشور افزایش داده‌اند. هر دو کشور گذشته از دولتها، به دلالتان اسلحه نیز وابسته شده‌اند و این باعث شده است که کشورهائی که این معاملات در آنها صورت میگیرد نیز خواستار ادامه این جنگ برای افزایش درآمد خویش باشند.»^۴

«کشورهای منطقه خلیج تاکنون ۳۵ میلیارد به عراق کمک کرده‌اند. همه پولهایی که ایران و عراق خرج کرده‌اند پولهای نفت بوده که بجای کمک به نوسازی کشورهايشان دود شده و بهوا رفته است، ولی پول سلاحهای خریداری شده دود نشده بلکه به جیب سوداگران اسلحه رفته است.»^۵

۱ - سخنگوی حزب کاگر انگلستان، در مذاکرات مجلس عوام، نقل از بخش فارسی صدای اسرائیل، ۲۵ سپتامبر ۱۹۸۴.

۲ - همانجا.

۳ - خبرگزاری Reuter، نقل از هفته‌نامه کیهان، چاپ لندن، ۲۴ آبان ۱۳۶۳.

۴ - از همان هفته‌نامه، ۸ فروردین ۱۳۶۴.

۵ - «صدای آمریکا»، برنامه خبری ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۴.

وقتی که کشورهای برای خویش راهی برگزینند که آنان را دست بسته در اختیار بیگانگان گذارد، طبیعی است که این بیگانگان نیز در محاسبات سیاسی خود بدانان جز به چشم خوکچه‌های هندی آزمایشگاهها نخواهند نگرست...

و امروز، هم ایران و هم عراق، در گیرودار جنگی مرگبار و ویرانگر و مطلقاً بی‌حاصل، خود را درست دچار چنین وضعی کرده‌اند، یعنی باید هم نفت بفروشد و پول آن را تقدیم سوداگران دولتی با خصوصی مرگ کنند، و هم برای این کار حقیرانه به همه شرایط این سوداگران گردن نهند، تا به لطف آنان امکان نابودی بیشتر و بهتر همدیگر را در راه تأمین منافع همین بیگانگان پیدا کنند. این سرنوشت امروزی دو کشوری است که تا دیروز با پشتوانه طلای سیاه خود در جریان تبدیل به دو قدرت صنعتی پیشرو و نیرومند منطقه بودند.

در تاریخ دهم اکتبر ۱۹۸۰، دولت شوروی به موجب بیانیه‌ای رسمی اعلام کرد که: «اتحاد شوروی به هیچیک از دو طرف این جنگ (ایران و عراق) اسلحه نداده است و در آینده نیز نخواهد داد.»

ولی در روز ۲۰ آوریل ۱۹۸۲، صدام حسین رئیس جمهوری عراق، در مصاحبه مطبوعاتی خود تصریح کرد که «ما مسئله‌ای از بابت دریافت سلاح از اتحاد شوروی نداریم زیرا مسکو رسماً متعهد شده است که قراردادهای پیشین خود را با عراق در این مورد کاملاً رعایت کند.»

و در ۲۸ ژانویه ۱۹۸۲، روزنامه «دیلی تلگراف» بر اساس مدارک روشن، نوشت که: «از ۱۱ تا ۲۱ ژانویه جاری سیل بی‌حساب اسلحه از جانب اتحاد شوروی به عراق سرازیر شده و روز گذشته (۲۷ ژانویه ۱۹۸۳) پرزیدنت صدام حسین نیز این موضوع را مورد تأیید قرار داده است.»

در ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۴، موافقتنامه تازه‌ای در مورد اعطای ۲ میلیارد دلار اعتبار از جانب اتحاد شوروی به عراق به منظور خرید اسلحه از جانب این کشور، در مسکو امضاء شد.

اندکی پیش از آن، روزنامه «پراودا» نوشته بود: «روح انقلاب ایران از میان رفته و اصول هدفهای آن بر اثر یکدندگی و سماجت متعصبانه زمامدارانش در دستیابی به پیروزی در جنگی بی‌حاصل، فراموش شده است.»

و همین دولت اتحاد شوروی، در ۲ فوریه ۱۹۸۶، آقای Komienko معاون اول وزارت امور خارجه خود را در رأس هیئت بلندپایه‌ای به تهران فرستاد و در آنجا اعلام شد که طرفین تصمیم به تشکیل کمیسیون مختلطی از وزیران اقتصاد و دارائی دو کشور گرفته‌اند.

اندکی پیش از آن، در ۲۶ نوامبر ۱۹۸۴، آقای طارق عزیز معاون پرزیدنت صدام حسین در کاخ سفید واشینگتن مورد پذیرائی پرزیدنت ریگان قرار گرفته بود.

در سال ۱۹۸۲، ژنرال آریل شارون وزیر دفاع وقت اسرائیل و مرد شماره ۲ حکومت آن کشور طی نطقی در بریجپورت آمریکا تصریح کرد که از همان آغاز جنگ ایران و عراق، دولت اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران اسلحه فروخته و «تمام موارد این کار با اطلاع و با موافقت آمریکا صورت گرفته است». نشریات بسیار معتبر خود آمریکا، از قبیل نیویورک تایمز، واشینگتن پست، لس‌آنجلس تایمز، کریسچن ساینس مونیتور، تایم، نیوزویک، اخبار آمریکا و گزارشهای جهان، بنوبه خود به دفعات از معاملات پنهانی اسلحه بین آمریکا و جمهوری اسلامی پرده برداشته‌اند.

«پیروزی ایران در این جنگ به نفع مصالح ملی آمریکا نیست. ایران توسط یک مشت مردم دیوانه و کور و متعصب اداره میشود و برای همه خاورمیانه خطری مسلم بشمار میرود.»^۱
 «ریشه اصلی تروریسم را باید در ایران جست.»^۲

روزنامه‌نگار سرشناس آمریکائی، جک آندرسن، در مقاله اساسی روزنامه واشینگتن پست فاش میکند که دولت آمریکا در جریان مذاکره با جمهوری اسلامی برای فروش مجدد اسلحه بدین کشور است، با این هدف که از این راه زمینه را برای نفوذ سیاسی خود در هیئت حاکمه‌ای که پس از مرگ خمینی جانشین وی خواهد شد، فراهم سازد: «آمریکا در جریان از سر گرفتن ارسال سلاح به ایران است و بدین منظور بازگشائی خط لوله تسلیحاتی خود را به ایران مورد رسیدگی قرار داده است. ایران نیز احتمالاً از یک برنامه پنهانی دریافت اسلحه از آمریکا استقبال خواهد کرد. دلیل این تغییر روش آمریکا این است که واشینگتن امیدوار است از این راه مناسبات خود را با رهبران «منطقی» جانشین خمینی در تهران استحکام بخشد.»^۳

و در همین ضمن یک روزنامه معتبر عربی که ارتباط نزدیک با محافل آمریکائی دارد، خبر میدهد که آمریکا در برابر موافقت محرمانه دولت ایران برای اجازه نصب مجدد دستگاههای خبرگیری آمریکائی جهت کسب اطلاعات در باره شوروی، موافقت کرده است که از طریق پاکستان سلاحهای پیشرفته در اختیار ایران بگذارد.^۴

«این بی‌معنی‌ترین جنگ عصر حاضر، که صدها هزار نفر تلفات و صدها میلیارد دلار ویرانی برای طرفین ببار آورده است، احتمالاً تا وقتی که منافع ابرقدرتها اقتضا میکند ادامه خواهد یافت.»^۵
 «بدیهی است آنهایی که با نفت ارزان ما انرژی مورد نیاز صنایعشان را تأمین میکنند و با دلارهای دریافتی از ما کارخانه‌ها و بازارهایشان را زنده نگاه میدارند نفعشان در ادامه جنگ ما و عراق است، که علاوه بر جنبه‌های صنعتی و اقتصادی باعث انصراف ما از خودکفائی و خودسازی میشود و نیازمان را به آنها ابدی میسازد. همه پول ما صرف خرید اسلحه یا آذوقه میشود و در نتیجه پولی برای عمران و تولیدمان نمیماند، و تازه در صلح هم برای بازسازی کشورمان باید دست‌گدائی بسوی آنها دراز کنیم. یعنی چه فتح کنیم و چه شکست بخوریم آنها خوشحالند که «ز هر طرف که شود کشته سود کفار است». خلاصه، تداوم جنگ زمینه مطلوب مشترکی است که در داخل وسیله خوبی برای انحصار و اقتدار است، و در خارج رونق اقتصادی و توفیق سیاسی به دیگران میبخشد.»^۶

«در حال حاضر کشورهای آمریکا، شوروی، چین، فرانسه، آلمان غربی، بریتانیا، آلمان شرقی، یونان، پرتغال، اسپانیا، چکوسلواکی، بلغارستان، لهستان، یوگسلاوی، اتریش، سوئیس، اسرائیل، سوریه، یمن جنوبی، پاکستان، کره شمالی، کره جنوبی، فیلیپین، تایوان، ویتنام، الجزایر، لیبی، اتیوپی، افریقای جنوبی، آرژانتین و

۱ - Caspar Weinberger وزیر دفاع آمریکا در سخنرانی ۴ ژوئن ۱۹۸۲.

۲ - George Shultz وزیر امور خارجه آمریکا، در سخنرانی ۲۴ ژانویه ۱۹۸۴.

۳ - Jack Anderson مفسر و روزنامه‌نگار برجسته آمریکائی، در مقاله منتشره در ۴۰۰ روزنامه این کشور «ارسال مجدد اسلحه آمریکا به ایران»، ۳۰ آوریل ۱۹۸۶.

۴ - روزنامه «الوطن» چاپ کویت، ۲۶ مه ۱۹۸۶.

۵ - Middle East Review، آوریل ۱۹۸۴.

۶ - مهدی بازرگان، در کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت»، چاپ تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۶۳.

برزیل، به جمهوری اسلامی ایران اسلحه میفروشد.»^۱

«برقدرتها، - چه شوروی و چه آمریکا - و وابستگان آنها نه تنها به پایان جنگ خلیج فارس علاقه‌ای ندارند، بلکه در عمل هر دو طرف را به ادامه جنگ تشویق می‌کنند.»^۲

«درگیریهای جمهوری اسلامی و عراق که در حال حاضر ششمین سال خود را طی میکند تاکنون حدود یک میلیون کشته و سه میلیون آواره داشته و صدها میلیارد دلار خسارت مادی به بار آورده است. با این وجود برای پایان بخشیدن به این جنگ از سوی ابرقدرتها کوشش مؤثری به عمل نیامده است، زیرا ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی و کشورهای همسایه ایران و عراق همگی بر این عقیده‌اند که مشغول نگهداشتن جمهوری اسلامی و عراق در جنگی پایان‌ناپذیر، امکان کنترل این دو کشور را برای آنها زیاده‌تر میکند. این موضوع را چندی پیش هنری کیسینجر چنین خلاصه کرد که: سود نهائی ایالات متحده در این است که هر دو طرف درگیر در این جنگ بازنده شوند.»^۳

«منابع تحقیقاتی خارجی تعداد تلفات ایران را در جنگ با عراق چهار صد تا هشتصد هزار نفر و تعداد تلفات عراق را ششصد هزار برآورد کرده‌اند. بهر حال تعداد جمع هر دو، از تمام تلفات اروپای غربی در جریان جنگ جهانی دوم بیشتر است.»^۴

«اعزام چند صد هزار بچه به کشتارگاه از جانب جمهوری اسلامی ایران بزرگترین کشتار کودکان در تاریخ جهان است. در این فاجعه تاکنون سیصد هزار کودک و نوجوان ایرانی به قتلگاه فرستاده شده‌اند. این کودکان غالباً از کلاسهای درس مستقیماً روانه این کشتارگاهها میشوند، و برای اینکه نگران دوری از مادران و پدرانشان نباشند، بدانها گفته میشود که پس از شهید شدن با کلیدی که از جانب نایب امام در اختیارشان گذاشته شده و مارک Made in Taipei را دارد درهای غرفه‌های مخصوص خویش را در بهشت خواهند گشود و در آنجا آماده پذیرائی از خانواده‌های خود خواهند شد.»^۵

۱ - از گزارش Stockholm International Peace Research Institute، استکهلم، ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۴.

۲ - از هفته‌نامه عربی «المجله»، چاپ لندن، ۲۳ مارس ۱۹۸۴.

۳ - Los Angeles Times، ۱۵ فوریه ۱۹۶۸.

۴ - International Herald Tribune، ۷ اکتبر ۱۹۸۵.

۵ - هفته‌نامه VSD، پاریس، ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴.

ضمیمه شماره ۶

اعلام جرم در مورد یک کشتار دسته‌جمعی

واقعتهایی که در این ضمیمه پنجگانه نقل شدند، اگر احتمالاً برای دوستان غیرایرانی ما ناشناخته بوده‌اند، یا به صورتی جانگیرانه و نه بیطرفانه بدانان ارائه شده باشند، مدت‌ها است برای میلیون‌ها ایرانی بخصوص صدها هزار جوان تحصیلکرده و دانشگاه دیده‌ای که به حکم تاریخ وظیفه بازسازی ایران فردا را بر عهده دارند واقعیت‌هایی کاملاً شناخته شده‌اند. و این ایرانیانی که هرکدام فردی از عزیزترین افراد خانواده خود را بر اثر فریبکاریهای این جنگ از دست داده و برای همیشه داغدار او شده‌اند حاضر بدین نیستند که سازشکاری با آنهایی که این نوجوانان را در راه قدرت‌طلبی و استیلاجویی دین سالارانه خود - و نه واقعاً در راه جنگ اسلام و کفر - به قربانگاه فرستاده‌اند خون این بیگناهان را پایمال کند، ولو آنکه این سازشکاری از روی کمال حسن نیت انجام گرفته باشد. آنچه آنها مطالبه میکنند اجرای کیفری است که از نظر حقوق بین‌المللی به جنایتکاران جنگی و به عاملین کشتارهای دسته‌جمعی تعلق میگیرد. منتها این امر از دیدگاه حقوقی مستلزم صدور کیفرخواستی است، و صدور چنین کیفرخواست نیز مستلزم اعلام جرمی است که شرایط استثنایی کنونی، چه از نظر داخلی و چه از لحاظ بین‌المللی، جو مناسبی برای آن فراهم آورده است. بدین جهت امروز من به نمایندگی از جانب همه این خانواده‌ها در این مورد علیه هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ایران اعلام جرم میکنم، و هر مسئولیتی را نیز که ممکن است چنین اعلام جرمی به همراه داشته باشد می‌پذیرم.